



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



اشعار شیوا
(در رد بهائیت)

ایت الله حاج ملا جواد صافی کلپایگانی اردا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشعار شیوا (در رد بهائیت)

نویسنده:

محمد جواد صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

سازمان تبلیغات اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	اشعار شیوا (در رد بهائیت)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۹	مهدویت در عصر حاضر
۲۱	پاورقی
۲۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اشعار شیوا (در رد بهائیت)

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی محمد جواد، ۱۳۳۷ - ۱۲۵۰

عنوان و نام پدید آور: اشعار شیوا (در رد بهائیت) / محمد جواد صافی؛ به سفارش دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی
مشخصات نشر: قم: سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۴۵ ص. م. س ۱۱ × ۲۱/۵؛

شابک: ۵۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۶۸۷۷-۴-۲.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴.

موضوع: بهائیکری -- شعر.

شناسه افزوده: اجلاس حضرت مهدی. دبیرخانه دائمی

رده بندی کنگره: PIR۸۱۳۱/الف۷۴الف ۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۱/۶۲۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۸۹۷

مقدمه

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه و اشرف انبیائه محمد و آله الطاهیرین. سیما بقیة الله فی الارضین و خاتم
الاولیاء المرضیین و قائم الخلفاء القدیسین مولینا و سیدنا الحجة بن الحسن العسکری ارواح العالمین فداه. بر ارباب بصیرت و اطلاع
پوشیده نیست که دول استعماری برای استعباد و نگاهداری قدرت و حکومت خود در میان سایر ملل پیوسته به انواع تحریکات و
دسایس خائنانه توسل می‌جویند و برای آنکه ملت‌های بزرگ و با ریشه را به کلی از هستی و شخصیت ساقط کنند و روحیه‌ی
استقلال طلبی و علاقه به ترقی را در آن‌ها ضعیف نمایند و با کمال آسانی آنان را زیر سلطه و نفوذ خود در آورند؛ به وسیله‌ی
دست‌های ناپاک خیانتکارانی که مزدوری و خدمتگزاری آن‌ها را برای رسیدن به مطامع پلید مادی از جان و دل قبول کرده‌اند، در
زیر

[صفحه ۴]

هزاران پرده، مقاصد و سیاست‌های خود را انجام می‌دهند. به ویژه ملت اسلام بیشتر از سایر ملل مورد این گونه تعرضات و تحت
فشار این سیاست‌های مرموز واقع شده است. زیرا بر همه روشن است که هر گاه مسلمانان دنیا که عده و جمعیتشان در حدود
چهارصد میلیون و یک قسمت عمده از مناطق معموره و سرزمین‌های زرخیز و معادن بزرگی را که در زندگی دنیای کنونی جزء
موارد اولیه مورد احتیاج و ضروری بشر به شمار می‌رود، صاحب و مالکند، در سایه تعلیمات اسلامی بیدار و هشیار و متحد شوند؛
دست غارتگران را از غارت و یغمای این همه سرمایه و مواد حیاتی کوتاه می‌نمایند و محققا دیر یا زود این موضوع عملی شده و
هر روز به عصر اتحاد و نهضت اسلامی و پیروزی نهائی و دنیائی که ملل اسلام در زیر پرچم لا اله الا الله بزرگترین ملت‌های زنده
را تشکیل دهند نزدیکتر می‌شوند و انشاءالله یک حرکت و قیام اساسی بزرگ که ارکان آن بر پایه‌ی برادر دینی و توحید کلمه قرار
داشته باشد در جامعه اسلامی به هدایت تعالیم عالیه قرآن مجید به وجود خواهد آمد. آری، کسانی که دیدند از یک ملت عقل

افتاده‌ی فقیر و وحشی تنها در سایه تعلیمات اسلام در مدت کوتاهی که از یک ربع قرن تجاوز نکرد، بزرگترین ملت‌ها پا به عرصه وجود گذارد و عظمت و قدرت و

[صفحه ۵]

علم و فرهنگ و اتحاد و اخلاق و مساواتشان دنیا را متوجه آن‌ها ساخت؛ حق دارند که امروز از اتحاد و بیداری مسلمانان و توسعه فرهنگ و اخلاق اسلامی در بیم و هراس باشند. آن تعالیم و قواعدی که آن مردم وحشی را به اوج مجد و شوکت و فضیلت رسانید بهتر می‌تواند جمعیت‌های بزرگ را که در همه اقطار عالم در خور خود مدنیت‌های قابل توجه دارند، تحت نفوذ گرفته و برای یک جنبش و نهضت اسلامی که عالمگیر شود مهیا نماید. با این ملاحظات دشمنان اسلام می‌کوشند که با افروختن آتش نفاق و اختلاف، مسلمان‌ها را سرگرم مشاجرات بیهوده نموده و از توجه به حقایق اسلامی و تفکر در سرارتقاء گذشتگان و اسلاف خویش، و پیدا کردن علل عقب افتادگی‌ها باز دارند؛ می‌کوشند تا مسلمانان را متشتت و پراکنده سازند تا بتوانند بر آن‌ها حکومت و آقائی کنند. به بهانه‌ی تشکیل احزاب و مسلک بازی از راه تشدید و تجدید تعصبات قومی و نژادی، و دعوت به وطن دوستی و از همه رسواتر از راه ابداع دین و مذهب سازی، جمعیت‌ها را از هم متفرق می‌کنند. نتیجه‌ی این تحریکات و سیاست‌ها همین تجزیه‌ها و تعصبات قومی و تکثیر حکومت‌های ضعیفه و امیرنشین‌های کوچک است که همه در تبعیت از دول قویه و نظریات آن‌ها تسلیم محض هستند. نمی‌گوییم پیدایش تمام مسالک سخیفه و

[صفحه ۶]

مذاهب باطله و علت ظهور این همه اشخاصی که تاکنون ادعای مهدویت کرده‌اند فقط تحریک دیگران بوده است؛ زیرا بسیاری را به شهادت تاریخ، دعاوی نفسانیه و حب جاه و ریاست باعث شده است. بلکه می‌خواهم بگویم افرادی که این اواخر در شرق پیدا شدند، یا مولود سیاست‌های بیگانه هستند و یا از طرف آن‌ها حمایت و پشتیبانی شده‌اند. پیدایش این مذهب‌های رسوا که بی‌مایگی آن‌ها بر همه‌ی اهل اطلاع معلوم است و صاحبان آن‌ها را نباید در ردیف متنبیان و متمدیان و شیادان هم قرار داد، با سیاست‌ها و خیالات دشمنان اسلام کاملاً ارتباط دارد. همه را آن‌ها اداره می‌کنند و همه از آن‌ها مواجب می‌گیرند. والا آقاخان محلاتی را که بر دولت ایران یاغی بود چرا به هندوستان دعوت می‌کنند؟ احمد قادیانی چرا در آنجا قیام کرد؟ چرا باید از مکتب شیخیه و مخصوصاً سید کاظم رشتی - یکی از رؤسای آن‌ها - چند نفر مانند سید محمد همدانی و سید ولی اصفهانی متولد هند شاگردان شیخ احمد احسانی و میرزا طاهر حکاک اصفهانی شاگرد سید کاظم رشتی و شیخ مهدی قزوینی شاگرد دیگر او و شاگرد دیگرش میرزا علی محمد شیرازی که بعداً معروف به باب شد، ادعای مهدویت کنند؛ و شاگرد دیگرش حاج کریمخان ادعای رکن رابعی کند؟ متمدنی سودانی را چه کسی برانگیخت و یوسف خواجه کاشغری که

[صفحه ۷]

ادعای امامت داشت و بیست و نه هزار قشون از ترکمن‌ها ترتیب داد چرا قیام کرد؟ خلاصه این مسلک و حزب بایبگری و بهائیکری که هیچ چیز غیر از حقه و شیادی در آن نیست از کجا در آمد؟ چرا دولت تزاری روس از آن‌ها حمایت کرد و کنسولشان در اصفهان از آن‌ها حمایت کرد و کنسولشان در اصفهان از آن‌ها طرفداری نمود؟ چرا بعداً در فلسطین به عباس افندی از طرف مأمورین انگلیسی لقب سری داده شد؟ خوشبختانه امروز همان سیاست‌ها پی برده‌اند که بایبگری و بهائیکری نمی‌تواند عامل اجراء مقاصدشان باشد و به قدری این‌ها مفتضحند که هر کس هم بخواهد آن‌ها را اسباب دست قرار دهد مفتضح می‌گردد. ایرانیان از این دسایس و نیرنگ‌ها آگاه شده و هر روز بیشتر ملتفت می‌شوند، چنانچه مطالعه تاریخ همین فرقه بابی و بهائی و ازلی (که هر سه فرقه با هم دعوی دارند) در ایران این مطلب را معلوم می‌سازد. زیرا بیش از یکصد سال است که این‌ها دعوی امامت و پیغمبری و خدائی و هر چه دلشان خواسته داشته‌اند. اگر یک قرن پیش مردم به خاطر بی‌اطلاعی از نظریات شوم این فرقه نمی‌دانستند که این

خدایان و پیغمبران که نمونه‌ی آن‌ها شوقی افندی است تا چه حد نالایق و آلوده دامان هستند؛ امروز حتی نفرات معدودی که در این مسلک به صورت ظاهر باقی مانده‌اند به حقیقت مقصد باب و بها پی برده و فهمیده‌اند که این‌ها [صفحه ۸]

می‌خواسته‌اند در لوای مذهب سازی، سیاست مآبی نموده و با همکاری دشمنان اسلام و استقلال کشور ایران، به مقاصد پست حیوانی برسند تا شوقی افندی بتواند با فرزندان بیچاره‌ی همان فریب خورده‌ها، مشغول عیاشی باشد. امروز همه شاگردان مدارس و فارغ‌التحصیل‌های این کشور خود را به مراتب از شوقی افندی که بهائیان او را ولی وقت می‌گویند؛ عالم‌تر و فهمیده‌تر می‌شمارند. دیگر کسی به این دام‌ها نخواهد افتاد. آن روز افرادی چون آقایان آیتی و نیکو که در این بساط حیل و حیل و رسوائی‌های کارشان باخبر گشته‌اند؛ برای نشر حقایق و معرفی این طائفه و کشف حیل قلم برداشته و سه جلد کتاب کشف الحیل و سه جلد فلسفه نیکو و دو جلد ایقاط و کتاب‌های دیگری نوشتند. همچنین دانشمندان دیگری مانند مرحوم شیخ محمد محلاتی کتاب یارقلی و دیگری نیز کتاب دزد بگیر و بز بگیر را تألیف نمودند. امروز هم بسیاری از این گونه کتاب‌ها ذهن مردم را نسبت به بهائیت روشن نموده و انتظار می‌رود که معدودی هم اگر در غفلت باشند با مطالعه این کتاب‌ها از نادانی نجات یافته و این فساد از میان برداشته شود. یکی از مردان بزرگواری که همواره در راه هدایت مردم و نشر حقایق و احکام، و خدمت به فرهنگ اسلامی و مبارزه با دسایس و مجاهده با

[صفحه ۹]

دشمنان دین و مفسدین تلاش خستگی‌ناپذیری نمود، حضرت آیه الله آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی [۱] است که قریب شصت سال برای هدایت جامعه و مبارزه با بی‌دینان، متحمل انواع زحمات شده است. از جمله خدمات ایشان تصنیف کتاب‌های جامع و سودمندی در اصول دین و معارف اسلامی و اخلاق، همچون مصباح الفلاح و نفایس العرفان است. یکی از آثار مختصر ایشان، کتاب اشعار شیوا (در رد بهائیت) که از سوی دبیرخانه‌ی دائمی اجلاس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه منتشر گردیده است؛ به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود. معظم له در کتاب‌های دیگر خود به ویژه در مبحث امامت جلد دوم نفایس العرفان بطور تفصیل بطلان بهائیت و سایر متهمدیان را آشکار ساخته‌اند. در این اثر، مختصری از احوالات این طایفه و جواب شبهات بی‌پایه‌ی آن‌ها را در ضمن اشعار انشاء نموده‌اند. والسلام علیکم ورحمة الله لطف الله صافی گلپایگانی

[صفحه ۱۱]

منعمی را شکر افزون از شمار
 که ز فیض او خرد شد آشکار
 داد زیب آفرینش از خرد
 و از خرد کرد آدمی را اختیار
 از خرد گردید تحصیل شرف
 شد خرد بر عزت و شوکت مدار
 زاد عقبا از خرد گردید جمع
 عیش دنیا از خرد شد برقرار
 شد خرد شمع طریق معرفت
 شد خرد ره سوی قرب کردگار
 ای خوش آنکو رفت در حصن خرد

یافت از هوش طبیعی اعتبار
 رست از بند هوا و قال و قیل
 بست دل در عقل فطری استوار
 گرچه ناشد بی خرد کس آدمی
 نر خرد تنها توان شد رستگار
 هم خرد باید که باشد مستقیم
 ورنه از او فتنه‌ها آید به بار
 [صفحه ۱۲]

نیک آموزار بیاموزی همی
 تا ملک باشد تو را آموزگار
 نه ز روی وهم و تسویلات نفس
 پشت پا بر شرع زن بوجهل وار
 امر باطل یافت از نقص خرد
 یا ز وهم و سفسطه رنگ و نگار
 یا ز راه اعوجاج و شبهه‌ای
 که نماید مردکی ابلیس سار
 زین سبب گشتند بعضی احمقان
 منکر مهدی سلیل هفت و چار
 حجت یزدان امام منتظر
 سرور دوران شه گیتی مدار
 مهدی موعود سبط مصطفی
 خسرو مسعود فخر روزگار
 داور کون و مکان قطب زمان
 شبیل حیدر مصطفی را یادگار
 قائم آل محمد آن که هست
 بر وجودش قائم این نیلی حصار
 آنکه آیاتش [۲] فزون شد از حساب
 بر وجودش نص قاطع بی شمار [۳].
 [صفحه ۱۳]

مهدویت در عصر حاضر

در کتاب خود نفایس شمه‌ای گفته‌ام
 ورچه بود یک از هزار

غیبت مطلق چو نورش مظهر است
 در حجاب غیب شد خورشیدوار
 غائب است و نفع او چون آفتاب
 در ورای ابر باشد برقرار
 دشمنش را گر پدر بودی نبود
 منکر خورشید در نصف النهار
 صافیا چون دیدیش با چشم دل
 گر کسی شد منکر او غم مدار
 هم بچشم ظاهر از داری خلوص
 باش اندر دیدنش امیدوار
 گر شعاع آفتاب نوربخش
 هست اندر دیده‌ی خفاش تار
 سهل باشد، پرتویی زان نور نیست
 نیست سنخیت چه باید کرد کار
 نوریان هستند چون جویای نور
 ناریان را دل بود هم سوی نار
 ماه را با گل تواند کس نهفت
 گر بگیرد از نم دریا غبار
 [صفحه ۱۴]

موشک کور از نیند آفتاب
 یا سگی بر ماه بنماید عوار
 نز عمی آن نقص بیند آفتاب
 نه ز عوعو این شود مه لکه‌دار
 دیدن ما هم بقدر بینش است
 فهم کن گر دانشت آید بکار
 هست چون عالم مقام امتحان
 تا تمیز گل دهد دانا ز خار
 ابلهی چند از غیابش مغتنم
 گشته و کردند بی شرمی شعار
 دعوی باب و نیابت ای عجب
 سر زد از بعضی سبک مغزان خوار
 چون شریعی [۴] و نمیری [۵] بن هلال [۶].
 شلمغانی [۷] و جز اینها از شرار

[صفحه ۱۵]

در زمان پادشاهان مغول
 نیز شیادان بدند از هر کنار
 قصه عباس شاه و خاکیان
 هست در تاریخ آن شه برقرار
 ملحدانی دیگر از بس حرص و آز
 با همه اخلاق رذل و حال زار
 با صنوف عیب و نقص و فرط جهل
 دم زدند از مهدویت آشکار
 قائد هر یک در این حرف سخیف
 شور شهوت حرص جاه و اقتدار
 تازگی هم گفت مصروعی منم [۸].
 آنکه او را داشت عالم انتظار

[صفحه ۱۶]

احمقی نادان و عاری از شرف
 پست طبعی سست مغزی بی مهار [۹].
 چون فساد قول و فعلش بد عیان
 لاجرم سوی درک بر بست بار
 گشت رسوا شد بدار انتقام
 و از وجود او نجس شد چوب دار
 گر نمی بودی مخبط از چه روی
 هر زمان زو نغمه‌ای شد آشکار
 گفت اول سید ذکرم سپس
 گفت باب حجتم در روزگار
 پس بگفتا نائب خاصم چو دید
 شد به بعضی مردم نادان سوار
 بعد از آن گفتا که من خود مهدیم
 قائمیت یافت بر من انحصار
 زان سپس بالا زد و گفتا به من
 کرده حق امر نبوت واگذار
 اولین کس بد که شد مؤمن به من
 احمد و پس حیدر والا تبار [۱۰].

[صفحه ۱۷]

تا به آنجا رفت حرف یاوہاش
 کز خدائی دم زد آن عاری ز عار
 طرفه تر این بد که گه از خوف و بیم
 ز ادعای خویش می جستی فرار
 گفت در شیراز در مسجد صریح
 من نیم حجت نه بایم نه مدار [۱۱].
 از برای ناصرالدین شه نوشت [۱۲].
 توبه‌اش را با کمال انکسار
 نقطه‌ی اولی گر این نادان بود
 جهل پس باشد ملاک اعتبار
 [صفحه ۱۸]

ور به مکر و حيله کس می شد ولی
 پس به شیطان بایدت کرد افتخار
 از عبارات سخیفش در بیان [۱۳].
 و انهمه اغلاط بی حد و شمار
 و آنکه گوید بعد داود و زبور
 بود موسی در مرور روزگار
 من چه گویم هست ممکن امتحان
 بهر آن کو هست حق را خواستار
 دین اگر شد اذن دادن بهر زن
 در زنا تا بلکه گردد باردار [۱۴].
 ای دو صد لعنت بر این آئین و دین
 که از آن چون صاحبش آید بیار
 [صفحه ۱۹]

گر بدی برهان به تطبیق عدد
 هر مطابق بد ولیی کامکار [۱۵].
 ور بود تطبیق را رسم و اثر
 هست اینان را ضرر کن اختار
 هست تاریخش ضلالت کز خری
 دم زد از اضلال مردم در چهار
 ساغر حافظ کجا گردد دلیل
 کز ضلالت یافت بی شک انکسار
 [صفحه ۲۰]

هست کور بی‌بها نام و لقب
 از بها کن جمع یابی بی‌غبار
 هم بود اندر شما گرگ بد گشته اغنام ضعیف او را دچار
 هست هم که عباس و سواس ای پسر
 چون ز الخناس آمد یادگار
 نیز شوقی هست شیطان پلید
 گر کنی تطبیق گردی شاه خوار
 باری او چون رفت، یارانش ز پس
 مسلکی کردند هر یک اختیار
 گفت او را نایبم صبح ازل [۱۶].
 بودم او را چون همیشه مستشار
 بر خلافتش مردکی شاید دون [۱۷].
 نطفه‌ی شیطان پلید نابکار
 دزد مال و دزد جان و دزد دین
 بد لعاب و بد شعار و ناگوار
 قره‌العین ار بها گفتش، نداشت
 نزد دانایان بها و اعتبار
 تا خورد از شیر برخی گوسفند
 تا شود بر پشت مشتی خر سوار
 [صفحه ۲۱]

بی‌حیائی کرد کامل پا نهاد
 در مقامی کش محال آمد گذار
 گفت در باطن که نک پیغمبرم
 با کتاب تازه‌ای از کردگار
 باب در من یظهر [۱۸] ار گفته سخن
 نیست قولش را چو بولش اعتبار
 و رازل را کرد نایب بر خطاست
 کز جنون او را بند گاهی فرار
 یعنی از اینره شکر خورده است باب
 که مرا تعیین نکرد و داشت خوار
 ناگذشته زان پیمبر مدتی
 نسخ دینش داد این یک انتشار
 نه بدانش متکی نه بر دلیل

از توانائی و معجز بر کنار
 با چنین حال و چنین اخلاق زشت
 کرد اندر خفیه دینی برقرار
 بی اصول و بی فروع و بی اساس
 نزد خرد چیزی مر او را انتصار
 [صفحه ۲۲]

لاف معشوقی زدن با روی زشت
 پیش طبع پاک آمد ناگوار
 با قد خم بوی بد موی سفید
 راستی شد عشق بازی خنده دار
 دین مخفی چیست دام و حقه‌ای
 که از او شد ابلهی در زیر بار
 رفت تا جائی که نزد ابلهان
 خواند خود را خالق لیل و نهار
 حمق مردم بین که برخی از عوام
 پیروش گشتند، اف بر روزگار
 زین گروه عامی انعامخو
 معنی «بل هم أضل» شد آشکار
 این جهالت نیست امر تازه‌ای
 ای بسا کس از خرد بیگانه‌وار
 احمقانی چند در عالم هنوز
 گاو را دانند حی کردگار
 این دغل را مردمان باخرد
 بارها کردند هر یک اختبار
 از دلیل ملزم خصمش نبود
 غیر تلبیس و حیل راه فرار
 بس که دارد مختلف هر جا سخن
 بس که دارد گفته‌های او غبار
 بر مریدان مدعایش تاکنون
 مانده است اندر حجاب استتار
 [صفحه ۲۳]

زین هزاران رنگ بوقلمونصفت
 هر زمان طوری دگر شد آشکار

گاه گفتمی من حسینم
 آنکه سر داد در راه رضای کردگار
 از تناسخ پای خود برتر نهاد
 با مریدان گفت اینان در چهار
 این سر من آن بود کاندن تنور
 جای دادش خولی ملعون خوار
 گاه گفتمی من مسیح من مسیح
 آنکه از دست جهودان شد به دار
 گاه گفتمی نه حسین و نه مسیح
 من رسولم مرسلم پروردگار
 گاه می گفتمی که من خود مرسلم
 جسته‌ام در کسوت انسان قرار
 من خداوند عزیز قادرم
 کرده‌ام در عالم امکان گذار [۱۹].
 گاه گفتمی نه من اینها نیستم
 مسلمم مر سنیان را در قطار
 [صفحه ۲۴]

از شنیعه [۲۰] بس که بد بر من رسید
 کرده‌ام لابد سوی عکا فرار
 گاه می گفتمی ازل مولا بود
 هست همچون باب بر من شهریار [۲۱].
 گاه می خواندیش زندیق فضول
 تابعینش را شمردی ز اهل نار
 گاه گفتمی من همان «من یظهرم»
 شد مبشر، باب ما را در چهار
 گاه گفتمی باب خود آقای ما است
 جان و جسم صد چو من بادش نثار
 این تذبذب وین دعاوی زین فضول
 وین مریدان خر بی ننگ و عار
 آدمی را راستی مدهش کند
 می شود هر عاقلی آشفته‌وار
 باز گردید از خطای جاهلان
 تا شوید اندر دو عالم رستگار

گر پیشیزی بُد بهای این بها
عاقلی کردی ولایش اختیار
[صفحه ۲۵]

ای که هستی عامی و غافل ز راه
جستجو زاینان تو را ناید بکار
چون نباشد احتمال راستی
در کلام این گروه نابکار
از چه گردی گرد دام و دانه‌شان
یحتمل زین جستجو یابی ضرار
جمله می گویند موعود رسل
چون عیان سازد به امر حق عذار
پر ز عدل و داد می سازد جهان
یابد از او دین یزدان انتشار
می شود بر شرق تا غرب زمین
خود به نفسه فاتح و فرمان گذار [۲۲].
[صفحه ۲۶]

نه هر آن کس کرد دعوی این مقام
ور ندانندش یمینی از یسار
سیّما آن کس که شد کارش به عکس
گشت ز اول حبس و آخر شد به دار
قریه‌ی نا کرده نورانی ز عدل
روز روشن شد به چشمش شام تار
بالضروه ختم شد پیغمبری
بر رسول هاشمی کامکار
مهدی مهد دماغت روز و شب
گوید این بیت متین با اختصار
بی دلیل و مدرک و بی مستند
ادعا از هیچکس باور مدار
نزد کل، خاتم به معنی آخر است
ور جز او باشد مجاز و مستعار
اهل تفسیر و لغّه در مثل آن
مرجعند آخر نه وهم و اعتبار
آخر مکتوب چون خوردی همی

یافت اندر مهر این لفظ اشتهار
 خاتم آن پس شد که نقش نگینش
 نام صاحب کاین تناسب شد به کار
 پس به انگشتر بشد خاتم مقول
 در نگینش مهر چون شد برقرار
 بعد از آن بر مطلق انگشتری
 گفته شد اندر مرور روزگار
 [صفحه ۲۷]

پس اگر زان قصد شد زینت بود
 از تجوز چارمین اندر شمار
 هست این سبک مجازی از مجاز
 و از مجازی وین بسی تیره است و تار
 نیز ربطش نیست با معنی اصل
 در وضوح و طبع دارد انزجار
 زین سبب در هیچ جاش اطلاق نیست
 شاهدهی از شعر و نثر ار شد بیار
 این تجوز فرض کن جایز چه سود
 تا نباشد صارفی یا اضطرار [۲۳].
 [صفحه ۲۸]

فضله گلپایگان چون دید نیست
 چاره جز تسلیم پس بیچاره‌وار
 زاد فی الطنبور اخری نغمه
 تا کند بنیان جهلش استوار
 گفت می‌باشد نبی منباء ز خواب
 زد به نهر ژرف بی‌راه و گدار [۲۴].
 ورنه ناخورده به گوش یک عرب
 این چنین حرفی که شد و همش مدار
 چون عرب عبری نمی‌داند چسان
 می‌توان کرد این عبارت اختیار
 خاتمیت را فقط این آیه نیست
 مستند تا راه یابد انحصار
 هم دلیل اوست آیه ابتغاء [۲۵].
 هم بود برهان نصوص بی‌شمار

[صفحه ۲۹]

هست کافی خطبه یوم الغدیر
 و از حدیث منزلت هم آشکار [۲۶].
 بد ضروری و مسلم نزد کل
 خاتمیت ز ابتدا همچون نهار
 زین گذشته بعث بهر حاجت است
 نه جزافی ای عزیز هوشیار
 شرع احمد را چه نقصی دیده‌ای
 کز پی تکمیل داری انتظار
 وانگهی این گونه دین و مسلکی
 کی شود با نوع ادیان هم قطار
 بر اساس ظن و تأویل و خیال
 کس ندیده دینی اندر روزگار
 شعر شاعر نظم فاتر حرف پوچ
 نقل میلی خواب ناشی از بخار
 خود بده انصاف آیا می‌شوند
 ناسخ دین نبی ذی‌الفخار
 با دو صد من از سریشم یک سخن
 زین گروه آخر نگرده استوار
 از رجز خوانی بر عامی چه سود
 وانگهی اندر خفانه در چهار

[صفحه ۳۰]

گر هنر داری بر صاحب هنر
 گوی مردی زن چو مردان آشکار
 هست جنگی آنکه در میدان جنگ
 پا نهد بی‌بیم روز کارزار
 اشک چون جاری شود ظاهر شود
 فرق چشم خشک و چشم اشکبار
 گر بتاویل کتاب است و خبر
 پس بود فرعون ابتر کردگار
 گوی در بحر فنا شد غوطه‌ور
 لاجرم بنمود از الا گذار
 یا هر آنچه گفته‌ام یا گفته‌اند

بر علیت نیست باعث بر نقار
زانکه تاویل تمامی ممکن است
می توانی گشت با ما یار غار
نصف لوح فاطمه گر شد دلیل
بعض دیگر از چه نبود پایدار [۲۷].
[صفحه ۳۱]

آیه‌ی تدبیر امر ار شد دلیل [۲۸].
بعد تاویلات و گفتاری قصار
در میان موسی و عیسی چرا
فاصله شد پانصد بعد از هزار
تا ظهور باب بیش از الف بود
چون نه تاریخ است فرع اختیار
فرق ناکرده میان فی و بعد
کی کند حق در حجاب استتار
@شعر منسوب بیاطاهر است
نیز اینسان باشدت گر ابتصار
[صفحه ۳۲]

از حدیث ابالبید و غیر آن
کی شود مقصود ایشان برقرار [۲۹].
[صفحه ۳۳]

اولا نبود سند قطعی و نیست
هر خبر را نزد اهلش اعتبار
وانگهی در اصل دین چون در فروع
بود و می باشد محل گیر و دار

ثانیا تاریخ با مضمون او بر خلاف آمد، در او فکرت گمار ثالثا مبدأ چرا شد هفت سال قبل هجرت کر بود عقلت شعار رابعا لفظ
المرا از چه کردی در عبارت اختیار خامسا محجوج باشد این خبر نزد دانا با نصوص بی شمار یظهر فی شبهة لیستین [۳۰]. سنه
الستین نباشد هوش دار هست آیه لو تقول [۳۱] بعد از آن که نبوت شد به معجز آشکار
[صفحه ۳۴]

مقصد از او شد نبی نه هر که او نسبتی باطل دهد بر کردگار لازم آید دور واضح گر بود راه صدق این آیه نزد هوشیار منع نا کردن
ز فعل ناکسان نیست تقریرش گرت هست افتکار
[صفحه ۳۵]

ورنه شد نقض غرض بی گفت و گو بر خلاف حکمت آمد اضطرار هم شود لازم که هر کس ادعا کرد چیزی صدق را باشد مدار
لازم آید نیز افحام نبی بعث می گردد عبث در روزگار استناد ادعایش بر نفوذ [۳۲]. جمع ضدین است روشن چون نهار بت پرستان

را بود بی شک نفوذ بیشتر ز اینان هزار اندر هزار انقیاد جمعی ار باشد دلیل بس بهر منقاد باید شد شکار ور شود تسلیم پس ما بر حقیق قول ما زین اصل گردد پایدار چهار صد میلیون مسلمان این زمان بر مسلمانی نمایند افتخار پیروان حجه بن عسکری آنکه شد بر ما سوی الله شهریار قرن‌ها باشد که اندر راه او جملگی دارند چشم انتظار

[صفحه ۳۶]

مدعی را مستند با ادعا لازم آمد ورنه یابد انکسار ز اول امر استقامت یا نفوذ نیست پس باید نمودن اصطبار در میانه چیست تکلیف و کدام مذهبی را مرد سازد اختیار این دو را کی بود رأیی مستقیم تا شود هراستقامت را مدار جز تذبذب در خیال و قول و فعل کس ندید اندر چهار و استتار گر پیمبر پس تقیه از چه رواست خدعه و کذبش چرا آمد شعار عقل بیزار است از آن پیغمبری کر تقیه نیست او را ننگ و عار ور بود منتج نباشد ورنه هست مقنع [۳۳] و امثال را شرع استوار هم شریعت نیست ور باشد کدام جز خرافاتی که باشد خنده‌دار گر شریعت هست تحلیل حرام حق بود با ملحدان رودبار [۳۴].

[صفحه ۳۷]

ور به بیت العدل تفویض است حکم پس چه حاجت بر بها از این قرار نسخ و تأسیس شریعت در جهان نیست امر شوروی را در قطار بود از وضع قوانین چون بعجز لا-جرم گفتا چنین بیچاره‌وار در کتاب نامقدس امر چند کز بیان کرده است آن مردود خوار با رسول ظاهر و باطن همه شد مخالف نزد بر اهل ابتصار ور مجازات زنا نقدی بدی پس زنا بر اغنیا شد واگذار بلکه باشد بر گدا تفویض امر زانکه او را نیست مالی مستعار هر که شد شهوت پرست از مرد و زن می‌رود زین حکم طبعاً زیر بار چون زنا هر گونه شد تجویز شد کس زن خود را ندارد اختیار تا شود گستاخ هر جا دختری است بر زنا اندر مرور روزگار بکر گر نبود شب اول عروس حکم او را کرد عفو آن نابکار

[صفحه ۳۸]

از چه واجب گشت سوزاندن کسی که بسوزانید بیتی را به نار قتل نفس از بهر مشتی چوب و نی به به از این حکم و این حکمت مدار غمس در بحر طهارت گر نمود آنچه از اشیا است تا روز شمار فضله سگ با بها دارد چه فرق پاک و پاکیزند هر دو زین قرار سم مسری شد و لوغ سگ چرا نا کند پرهیز زان پرهیزکار نیز باشد اتفاقاً بول سم ز ارتکاب او خرد سازد فرار ور چنین پس از چه حکم سجده کرد در خصوص طاهر این قانونگذار نقض این حکم ار نماید عیب نیست میلی است آخر نباشد عیب و عار منع تنها از نکاح زن پدر کرده این بی‌شرم بگسسته مهار شرم از حکم لواطه از چه کرد من نگویم سر او را در چهار شارع احکام و شرم از حکم نیست جز تناقض نزد دانا در شمار از چه شد ممنوع تحصیل علوم و از چه باید کور و کرد آورد بار

[صفحه ۳۹]

ور بود ممنوع شوقی از چه روی [۳۵]. در مدارس سال‌ها افکند بار گر ولی عباس می‌بودی نبود [۳۶]. بر سری از انگلیسش افتخار یا اولی الابصار آخر بنگرید سوی این دین ساز و این مشتی... و این تقلب‌ها و انواع حیل رنگ گوناگون و وضع ناگوار آری اینسان باشد آن شرع کثیف که بدست اجنبی شد ابتکار باری اندر پیش با انصاف مرد جز ضرر نبود نتیجه زین چهار ور بود عصمت به فعل ما یشاء هست شیطان را طریق اعتذار ور به صلح کل بدی او رهنما جز مریدان را چرا خواند اهل نار

[صفحه ۴۰]

با مسلمانان خصوصاً اهل علم این عدوات از چه باشد وین نقار مرد دانا را ملاقات از چه کرد منع سخت ار نیست بر قلبش غبار زین بها و این بهائی‌ها قلم گر کند تحریر گردد شرمسار گردد هم شرح مزخرف‌ها به من خورده می‌گیرند اهل افتکار پاره‌ای گویند کس هرگر ندید بر سمند رهنی چون وی سوار من همی گویم که کس خرتر ندید از مریدان وی اندر روزگار بس مدارا کرد قهر ایزدی تا ز حد خویشتن بگذشت کار هر چه را رشتند این قوم دغل داد بر باد فنایش بود و تار بهر رسوائی این قوم فضیح مردمانی

برگزید از هر کنار باد از اسلام ایشان را جزا اجر هر یک باد با پروردگار خجلتم آید که چرخ دون نمود بازی خود را به ما هم برگذار بهر ترویج چنین بی‌شرم مرد و از برای خنده تا روز شمار [صفحه ۴۱]

فضله‌ای را کرد از گلپایگان [۳۷]. کرمکی تا رفته رفته گشت مار بی‌بھائی پیرو دین بها بر خر نادانی و ذلت سوار مردکی نادان بعکس نام خویش از فضایل چون مرادش بر کنار فاضلش خواندند گر برخی ز جهل یا ز روی مصلحت پوچش شمار فضل کی باشد عبارت بافتن یا نمودن باطلی رنگ و نگار فاضل از این پس دگر مفضول کیست جز بها و هر که او را در قطار [صفحه ۴۲]

فضل باشد حل اشکالات قوم نه به هر مشکل نمودن خود دچار آنکه از هر علم بهره‌ور فاضلش گویند اهل اعتبار از بزرگان شهر ما گرد جهان داشتی وقتی چو خورشید اشتها و اسف کاین فخر و این نام و نشان زین وجود نحس شد در استتار آب و خاکی کاین چنین کس پرورید مر مرا از این وطن ننگ است و عار صافیا خوش باش کز اهل کمال هست سنگین باز طرف این دیار گر نباشد کس منم بس کز دم زنده گردد قلب مرد هوشیار این منم کز غایت فضل و هنر بر وجودم دانش آرد افتخار چرخ چون من غائصی در بحر علم دیده بس کم در مرور روزگار این بسم کز روی هوش و معرفت رد باطل یابد از من انتشار قول من خود شاهد حال من است چون نسیمی کایدت از لاله‌زار خودستائی گر چه گاهی لازم است از تو ای صافی نشاید هیچ بار [صفحه ۴۳]

تو کجا و کیستی و چستی تا شوی با اهل دانش هم قطار الغرض کوتاه می‌سازم سخن باز گویم نکته‌ای با اختصار این عجب باشد که با این ملحدان از جهالت برخیا هستند یار وانگهی آرند در سرو علن خویش را از مسلمین اندر شمار گفت دشمن بر سه قسم است ای پسر حیدر صفدر ولی کردگار دویمی زیشان محب دشمن است سیمی باشد عدو دوستدار بر مفاد نص نقل و حکم عقل بغض فی الله کشت ایمان را مدار بایدت صافی تبری زین گروه خواهی از باشی به گیتی رستگار بد مگو و بد مخواه و بد مکن پیشه کن نیکی که ماند پایدار دین بی تحصیل زر از کف منه تا نگردي در دو عالم خوار و زار روزی آید کز من و تو نام نیست در کجا شد آنکه با ما بود پار هر که بینی در جهان از نیک و بد بر خر خود می‌شود آخر سوار [صفحه ۴۴]

کیست هالک آنکه از ره شد برون کیست ناجی آنکه شد پرهیزکار گر بمانی بر صراط مستقیم به که ماند از تو قصر زرنگار از پی مدح ولی حق ز طبع ریز دایم درهای شاهوار ای شه دین مهدی صاحب زمان ای فروغ دیده‌ی امیدوار ای خرد مانند من خاک درت ای ز جودت هر دو عالم برقرار ای ولی عصر ای غوث زمان اسم اعظم آخرین هشت و چار رفت دین از دست شاهها همتی دستی آخر، ز آستین دستی برآر صبر ما در انتظارت شد تمام جان ما اندر فراق شد فکار نیست ما را جز تو کس فریادرس رس به فریاد ای به هر بیچاره یار ای فدایت آنچه در عالم وجود برخی تو آنچه آید در شمار روزها در هجر رویت گشت شام روز کن بهر خدا این شام تار دیده امید بر در تا به کی رفت دیگر تاب و از حد انتظار [صفحه ۴۵]

از ستم پر گشته اقطار جهان مسلمین هستند در رنج و فشار تا جهان را پر کنی از عدل و داد عدل حقا پای در میدان گذار صافیا بی خوف بر گو حرف حق و از توکل پوش درعی استوار

پاورقی

[۲] معجزات و خوارق عادات منقول‌ه‌ای از آن حضرت از حد تواتر خارج بلکه معجزات و آیات آن بزرگوار در هر یک از زمان حضرت عسکری علیه‌السلام و غیبت صغری و کبری به تواتر معنوی ثابت و مسلم است و برای کسی که مختصر مراجعه به کتب احادیث و تواریخ نماید جای تردید باقی نخواهد ماند.

[۳] نصوص و اخبار معتبر که دلالت بر تعیین آن جناب و اینکه فرزند امام حسین عسکری علیه‌السلام است دارند و همچنین متعرض سایر خصوصیات و غیبت طولانی و علائم ظهور آن حضرت می‌باشند و از حضرات پیغمبر و ائمه طاهرین هر یک روایت شده بسیار و به مراتب بالاتر از تواتر است.

[۴] نام او حسن و کنیه او ابومحمد است و اول کسی است که ادعای مقام نیابت خاصه امام زمان را نمود و بر آن حضرت افترا بست و تویق رفیع بر لعن و براءت از او صادر شد و شیعیان از او کناره‌گیری کردند.

[۵] نام او محمد بن نصیر است و ادعای نیابت و وکالت و مقام محمد بن عثمان را نمود. پس مدعی شد که من از طرف امام علی نقی علیه‌السلام که خدا است پیغمبرم و قائل به تناسخ بود و ارتکاب اعمال شنیعه را حتی با مادر و خواهر حلال می‌گفت و از او مانند همین رؤسای مسلک بهائی بعضی اعمال قبیحه نقل شده که ذکرش خلاف نزاکت است.

[۶] نامش احمد بن هلال و مدعی محمد بن عثمان در باب وکالت بود و تویق رفیع در رد او به دست حسین بن روح شرف صدور یافت.

[۷] اسمش محمد بن علی است. شرح حال و عقاید باطله عجیبه و کارهای ناپسندیده و قبیحه او مفصل است. بالاخره بطلان حرفش بر همه ظاهر و در سال سیصد و بیست و سه هجری کشته گشت و غیر از این‌ها هم اشخاص دیگری مانند حلاج و محمد بن بلال و غیره در زمان غیبت صغری و بسیاری هم در زمان غیبت کبری ادعا کردند.

[۸] مقصود علی محمد شیرازی پسر سید رضای بزاز است که سنه ۱۲۶۰ ادعای ذکریت کرد. سپس ادعای باییت و نیابت حضرت امام عصر را نمود. بعدا داعیه‌ی مهدویت در او پیدا شده و خود را امام زمان و مصلح موعود معرفی کرد. پس از آن ادعای پیغمبری نمود و در ۱۲۶۶ تمام دعاوی خود را منکر شده توبه کرد، و توبه نامه خود را نزد ناصرالدین شاه فرستاد و در همان سال به مجازات خود رسیده و اعدام شد. بعضی این اختلاف دعاوی او را راجع به خبط دماغ او دانسته‌اند که بر اثر تابش آفتاب در وقتی که می‌خواست تسخیر شمس نماید مخبط گردید.

[۹] شاید بعضی گمان کنند بعض کلماتی که در این اشعار است فقط به عنوان مذمت و هجو آورده شده در حالی که اهل اطلاع می‌دانند همه این کلمات و مطالبی که به این طایفه نسبت داده می‌شود بیان واقع و نسبت به آنچه تاریخ و مردمان مطلع از این طایفه نقل کرده‌اند بسیار مختصر است. کسی که بخواهد دزدی یا چاقوکش یا آدم‌کشی را به این اوصاف معرفی کند ناچار باید با لفظ دزد و آدم‌کش او را بشناساند.]

[۱۰] در مجلس معروفی که در حضور ناصرالدین شاه زمان ولیعهدی او در تبریز با حضور علماء تشکیل شد و سید علی محمد شیرازی از عهده جواب مسائل خیلی آسانی که هر شاگرد مکتبی می‌داند بیرون نیامد از او پرسیدند که تو گفته‌ای: «اول من آمن بی نور محمد و علی». این عبارت از تو است؟ جواب داد: بلی از من است. ملاحظه کنید کسی که ادعای باییت داشت یاوه گوئی را به جایی می‌رساند که از همان امامی که خود را باب علم و یا نائیش می‌داند؛ خویش را بالاتر بشمارد و نفهمد که یک نفر نمی‌شود نسبت به شخص دیگر هم تابع باشد و هم متبوع.

[۱۱] پس از اینکه در حکومت حسین خان اجود انباشی چوب بسیار بر پای او زدند و به مسجد وکیل رفت؛ اظهار توبه و انابه کرد و پای شیخ ابوتراب را بوسید. قریب شش ماه در حبس بود تا سواران معتمدالدوله گرجی او را به اصفهان بردند. او به سیاست خود یا حسب الامر دولت روسیه که مطابق نوشته کنیازد الفورکی روسی مؤسس بایبگری بودند، او را مخفی نمود (بتاریخ روضه‌الصفاء

مراجعه شود).

[۱۲] توبه‌نامه‌اش عینا در بسیاری از کتاب‌ها چاپ و منتشر شده است.

[۱۳] آنقدر اباطیل و سخنان بی‌معنای غلط اندر غلط که هیچ شخص مستقیم المشاعر به آن تفوه نمی‌کند در بیان است که انسان متحیر می‌شود که برای نمونه کدام یک را بنویسد، با این همه جرح و تعدیلی که بهائی‌ها در آن کرده‌اند هنوز از بیم رسوائی آن را در دسترس عموم نگذاشته‌اند. برای اطلاع خوانندگان این چند فقره نوشته شد (قل کل ليقولون لا اله الا الله الذی امنه به کل الوصافین قل کل ليقولون لا اله الا الله الذی امنه به کل النعاتین - الحمد لله الذی قد ظهر ذاتیات الحمدیات باطر از طرز طراز طرزانیته و اشراق الکونیات باشراق شوارق اشراق شراقیته جلا کما رفعا بهیا بحیانا جملا نا جمولا نا عظمانا).

[۱۴] یکی از قوانینش آن است که اگر از کسی فرزند نمی‌شود زنش با بیگانه هم بستر شود (زهی خجالت و رسوائی).

[۱۵] اشاره است به استدلال علی محمد باب و جواب آن در مجلس معروف، گفت: اسم من علی محمد به حساب ابجد (۲۰۲) است و با رب وفق دارد. نظام العلماء جواب داد که هر علی محمد و محمد علی با رب وفق دارد، پس هر علی محمد و محمد علی می‌تواند این دعا را بنماید و علاوه بر این شما باید ادعای ربوبیت کنید نه بابت! در جواب گفت: من آن کسم که هزار سال است انتظار ظهور او را می‌کشید. نظام گفت: یعنی شما مهدی صاحب‌الامرید؟ گفت: بلی. نظام گفت: شخصی یا نوعی؟ گفت: شخصی. نظام جواب داد که نام مبارک او محمد بن الحسن و نام مادر او نرجس و نام تو علی محمد و نام پدر و مادرت چیز دیگر است. در همین مجلس بود که علی محمد باب را امتحان کردند و او از عهده جواب هیچ یک از سئوالات که بسیار سهل و ساده بود بیرون نیامده مشتت باز شد. باری غرض این است که اگر تطبیق علی محمد با رب یا وفق لفظ ساغر که در شعر حافظ است با تاریخ ادعای او دلیل باشد؛ پس همه کس می‌تواند دعوائی کند و صدها از این گونه تطبیقات ارائه دهد، پس چنانچه ذکر شده ضلالت هم مثل ساغر مطابق با تاریخ ظهور علی محمد است (۱۲۶۱) و حسینعلی بهاء مطابق است با کور بی‌بها و همچنین با گرگ بد و عباس که مقصود عباس افندی است مطابق با وسواس و شوقی مطابق با شیطان پلید است.

[۱۶] میرزا یحیی صبح ازل برادر بزرگ بهاء است که خود را جانشین علی محمد باب می‌شمرد.

[۱۷] مقصود حسینعلی نوری است که قره‌العین به او لقب بها داد.

[۱۸] باب گفته بود من یظهره الله بعدد مستغاث - دو هزار و یکسال بعد - ظاهر می‌شود و بی‌مطالبه‌ی دلیل و معجزه باید دعوائش را پذیرفت. از این جهت به دست عده‌ای مانند حسین میلانی و میرزا اسدالله ملقب به دیان و مکنی پابوالشور و سید گوهری هندی و بعضی دیگر از جمله حسینعلی بهاء، بهانه افتاد و هنوز چند سالی نگذشته بر خلاف گفته‌ی خود که «من یظهر سال بعد می‌آید»؛ خود را من یظهر خواند.

[۱۹] نه تنها خود را خدا خواند بلکه پسر خود را هم به خدائی معرفی کرد و در یکی از الواح خود نوشت: من الله العزیز الحکیم الی الله العزیز الحمید، و در این جهت از باب تقلید نمود که به ازل نوشت: هذا کتاب من عندالله المهیمن القیوم الی الله العزیز المحبوب.

[۲۰] برای خوش آمد اهل سنت شیعه می‌گفت و تسنن اظهار می‌کرد و همه هفته در نماز جمعه سنیان حاضر و به پیش نمازشان از روی تقلب و حيله اقتدا می‌کرد.

[۲۱] بها در ضمن کاغذی به ازل می‌نویسد که: مرا چون مگسی در خانه خود بشمار، اما بعدا او را زندیق و گوساله سامری خواند.

[۲۲] میرزا ابوالفضل گلپایگانی هم در اول فرائدش به این مطالب اعتراف نموده، حتی خود سید علی محمد باب هم در تفسیر سوره کوثر به صراحت به بسیاری از خصایص حضرت امام زمان که فرزند امام حسن عسکری است و آیات و اخباری که در خصوص آن بزرگوار رسیده و شرح حال و معجزات آن حضرت؛ اعتراف کرده و ائمه را از حضرت امیر تا امام دوازدهم نام برده و به صراحت اقرار به جود مبارک آن بزرگوار نموده و می‌گوید؛ امر او مانند آفتاب در وسط روز روشن است. و برای خودش تقریبا

می‌خواسته همان دعوائی را که شیخیه دارند بنماید. منتهی بعدا در اثر شدت مرض خبط دماغ و تحریک اجانب و بعضی از شاگردان سید کاظم مانند ملا حسین بشرویه و غیره که می‌خواستند مقابل دکان حاج کریم خان و حسن گوهری دکان دیگری باز کنند دعاوی بالاتر نمود.

[۲۳] خلاصه مطلب آن که به اتفاق مفسرین و اهل لغت مراد از آیه (و لکن رسول الله و خاتم النبیین) این است که پیغمبر اکرم آخر همه پیغمبران است و از زمان نزول آیه تا کنون کسی غیر از این نگفته است. چه آنکه خاتم به قرائت عاصم، به فتح تا یا به قرائت سایر قراء، به کسر قرائت شود اما به کسر که واضح است و اما به فتح، برای آن که معنی خاتم آخر و پایان است. پس خاتم النبیین یعنی کسی که به او فرستادن پیغمبران خاتمه یافت و نمی‌شود مراد از خاتم را زینت گرفت. زیرا اولاً استعمال خاتم در مهر مجازا به مناسبت وقوع آن در آخر مراسلات است و اطلاق آن بر انگشتی که نقش نگینش نام صاحبش باشد به مناسبتی است که با معنای مجازی اول دارد که: مهر بودن نگین آن است و اطلاقش بر هر انگشتی مجازا به مناسبت شباهتی است که با معنی مجازی دوم دارد. پس تا اینجا سه مجاز لازم شد. و اگر خاتم را بگوئیم و از آن به مناسبت آنکه انگشت زینت است اراده زینت کنیم چهار مجاز لازم آید که علماء ادبیات آن را اجازه نمی‌دهند. و ثانیاً از این گونه مجاز طبع و ذوق سلیم که عمده ملاک در صحت تجوز است متفر است. و ثالثاً سابقه ندارد که احدی از عرب این چنین استعمال کرده باشد. و رابعاً فرضاً این مجاز گوئی جایز باشد، چرا باید بدون قرینه و صارفی از معنی حقیقی صرف نظر نمود.

[۲۴] اشاره است به شبهه‌ی بی‌مبنای دیگر که می‌گویند نبی در لغت عبری یعنی خواب بیننده. پس خاتم النبیین یعنی آخر خواب بینندگان. واقعا انسان از این مزخرفات عصبانی می‌شود. اولاً: کی در لغت عبری معنی نبی این است و ثانیاً: لغت عبری چه ربطی به لغت عربی دارد و الا- ممکن است نبی به لغت ترکی یا چینی و هر لغت دیگر یک معنی داشته باشد. تمام عرب‌ها و اهل لغت بر خلاف این حرف واهی اتفاق دارند.

[۲۵] و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین (آل عمران، ۸۴).

[۲۶] اشاره است به حدیث مسلم معروف که پیغمبر به امیرالمؤمنین فرمود: «انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی».

[۲۷] حسینعلی برای اثبات حقانیت باب در ایقان به ذیل خبر لوح حضرت فاطمه که می‌فرماید (فتدل اولیائی فی زمانه و یتهدی رؤسهم کما یتهدی رؤس الترك و الدیلم فیقتلون و یحرقون) تثبیت جسته و راه مغالطه و فریب عوام را پیموده و گفته دوستان خدا را در قلعه شیخ طبرسی و زنجان و غیره کشتند و باقی خبر را که صریح است به امامت همه ائمه اثنا عشر تا حضرت حجة بن الحسن، انداخته است. به این حدیث رجوع کنید تا از مغالطه کاری رئیس بهائی‌ها در کتابش مطلع شوید. در ذیل حدیث قبل از فقره مذکور پس از تصریح حضرت حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام پدر حضرت حجة می‌فرماید: «و اکمل ذالک بانه م ح م د رحمة للعالمین» یعنی و به کمال می‌رسانیم امامت را به فرزند امام حسن عسکری که اسمش محمد است و از برای اهل عالم رحمت است.

[۲۸] آیه شریفه (یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون) بظاهر چنانکه در تفسیر است دلالت دارد بر اینکه امر خلق و رزق و نحو آن که خدا مقدر می‌فرماید به توسط ملک بسوی زمین انزال می‌شود، و سیر آن ملک و عروجش به مقام خود در مقداری است که اگر انسان بخواهند سیر کند هزار سال طول می‌کشد. در این آیه مقصود معلوم نیست و آیه از تشابهات است. به هر حال چه مناسبتی با ادعای اینان دارد و به چه جهت مراد از امر، دین و شریعت است. و چگونه دین عروج می‌کند. و چرا مدت بقاء ادیان مختلف شده، برای آنکه با تاریخ دعوی علی محمد شیرازی مطابق شود ابتدا دین اسلام را دو بیست و یک سال بعد از هجرت و ۲۷۴ سال بعد از بعثت حساب کنیم. از این‌ها گذشته چرا میان (فی) و (بعد) فرق نمی‌گذارد و کلمه فی یوم را بعد یوم معنی می‌کند.

[۲۹] گویند به مقتضای این خبر چون از «الم ذالک الکتاب» تا «الم» را بشماری ۱۲۶۷ می‌شود و مطابق با ظهور میرزا علی محمد می‌گردد. اما باید مبدأ تاریخ را هفت سال پیش از هجرت گفت تا این حساب دل‌خواهی درست شود. در جواب می‌گوئیم این خبر هم از حیث سند و هم از جهت دلالت بسیار ضعیف و به ویژه در فروع دین بی‌اعتباری این گونه اخبار قطعی و مسلم است. سند روایت ضعیف است برای آنکه از زمان عیاشی تا زمان ابی‌لید - که زمان حضرت باقر است - تقریباً به فاصله‌ی ۲۱۵ سال مجهول بوده و کسانی که واسطه عیاشی در نقل خبر از ابالیید هستند معلوم نیستند. اما ضعف دلالت و مغالطاتی که در این خبر نموده‌اند محتاج به شرح مفصلی است که اینجا محل آن نیست. اما ضعف دلالت و مغالطاتی که در این خبر نموده‌اند محتاج به شرح مفصلی است که اینجا محل آن نیست. بطور اجمال می‌گوئیم خلفاء بنی‌عباس سی و هفت نفر بودند و اگر خلفاء بنی‌عباسی مصر هم ضمیمه شود ۵۴ نفر می‌شوند، نه ۱۲ نفر. چنانچه در خبر ۱۲ نفر ذکر شده. سفاح در سنه ۱۳۲ قیام نمود نه ۱۴۲ و امامت سیدالشهداء در پنجاه و یک و شهادتش در ۶۱ بوده نه ۷۱ و اگر مبدأ تاریخ، بعثت هم باشد ۷۴ می‌شود نه ۷۱. از این‌ها گذشته چرا ابتدا تاریخ را ۷ سال پیش از هجرت می‌گیرند تا با ادعای میرزا علی محمد موافق شود. بعلاوه در نسخ موجود بحار و غیره «الرا» است نه «المرا». بالاخره می‌گوئیم ۱۲۶۷ چه ارتباطی با دعوی علی محمد شیرازی دارد؟ آن قدر استنادشان به این روایت فاسد است که انسان متحیر می‌شود کدامش را بنویسد! و راستی شکفت آور است که در مقابل این همه روایات معتبره و متواتره که راجع به مهدی موعود و امام دوازدهم است؛ کسی پیدا شود و به این خبر که پس از هزاران توجیه، مقصود صحیحی که با یک تاریخ معتبر و یا غیر معتبر موافق باشد از آن به دست نمی‌آید، متشبث شود.

[۳۰] اشاره است به اینکه در ایقان نوشته فی حدیث «المفضل سئل عن الصادق فکیف یا مولای فی ظهوره فقال فی سنه الستین یظهر امره و یعلو ذکره» بها با این مغالطه خواسته استدلال کند. ببینید رهبر بهائیکری که خود را پیغمبر می‌خواند چطور حقه‌ها و حیل‌ها برای فریب عوام بکار برده؟ همین یک استدلال واهی برای اثبات بطلان همه حرف‌هایش کافی است. زیرا اولاً «سئل عن الصادق» غلط است و باید نوشته شود: «سئل الصادق» و ثانیاً در جلد ۱۳ بحار عبارت این فقره از روایت این است «فقال یظهر فی شبهة لیستین» و این مرد «فی شبهة لیستین» را «سنه الستین» می‌نویسد.

[۳۱] می‌گویند این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه هر کسی چیزی به خدا نسبت داد، بر خدا لازم است که او را هلاک و وتین او را قطع نماید. و حال آنکه به شهادت آیات شریفه قبل این آیه در مقام تأکید حقانیت تعالیم پیغمبر و صدق دعوت آن حضرت است و نمی‌شود پیغمبر اکرم که خدا به صریح آیات کثیره قرآنی و اخبار و تواریخ معتبره مسلمه با معجزات ظاهره او را بسوی مردم فرستاده دروغی بر خدا بنهد و از پیش خود و هوای نفس چیزی گوید «و ما ینطق عن الهوی». نه اینکه مقصود این باشد که هر کس چیزی گفت و به دروغ ادعای مقام نبوت کرد خدا دهنش را می‌گیرد و هلاکش می‌سازد. زیرا این حرف خلاف حکم عقل و ضرورت و آیات بسیار قرآن که راجع به انبیاء گذشته و پیغمبر اکرم نازل شده است می‌باشد. برای آنکه همه دلالت دارند که خدا بوسیله اظهار معجزه به دست پیغمبرانش حق را از باطل و صادق را از کاذب آشکار می‌سازد. لذا به پیغمبر خاتم خطاب می‌فرماید: اعجاز قرآن را که یکی از معجزات او است اعلان فرماید و بگوید: «لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یاءتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا». علاوه بر این اگر مراد از جلوگیری و منع خدائی، منع تشریحی است که به صریح ادله حرمت، تکذیب گردیده، و اگر منع، تکوینی است و جلوگیری تا حد الجاء و اجبار بر ترک، نقض غرض و خلاف حکمت است. چرا که انسان فاعل مختار است و اگر بنا بر جبر باشد بعثت پیغمبران لغو می‌شود. علاوه بر این اثبات نبوت پیغمبر با این آیه، مستلزم دور است.

[۳۲] جواب است از اینکه می‌گویند چهار چیز دلیل حقانیت است: ادعا، استقامت، نفوذ و شریعت. خلاصه جواب این است که نه این چهار چیز دلیل است و نه در علی محمد و حسینعلی موجود بوده است.

[۳۳] حالاتش مفصلاً در تواریخ ضبط است.

[۳۴] مانند ابو عبدالله حسن که به علی ذکره السلام معروف است. دعوت الحاد کرد و در ۱۷ رمضان سنه ۵۵۹ مردم را جمع کرد و نماز عید گذارد و به مردم اعلام کرد که تکلیف برداشته شده و اکثر قهستان و رودبار را گمراه و بیست و دو سال پادشاهی نمود.

[۳۵] شوقی پسر ضیائیه دختر بزرگ عباس افندی است. پدرش بنا به قول بهائی‌هائی که بعد از عباس افندی جانشینش را شوقی افندی می‌دانند؛ میرزا هادی بوده و بنا به گفته اتباع میرزا محمد علی برادر بزرگ عباس افندی که میان بهائی‌ها به غصن اکبر معروف است پدرش خود عباس افندی بوده. او آن قدر به عیاشی سرگرم بود که از تحصیل باز ماند و در امتحانات اکسفورد و بیروت رفوزه شد.

[۳۶] عکس مجلس جشنی که عباس افندی تشکیل داده و الامبی انگلیسی به او لقب و نشان سری داده در دسترس عموم و سند افتضاح او است.

[۳۷] مقصود ابوالفضل گلپایگانی است. وی چنانچه بسیاری از موثقین که با او معاشرت داشته‌اند نقل می‌نمودند از همان ابتدا که در گلپایگان بود فاسد العقیده و بی‌مبالات بوده و تنها داعی او بر تقویت امر این دین‌سازان و شیادان عصر حاضر، اعوجاج و حب جاده و سیر کردن شکم و اعمال مقاصد حیوانیه بوده و الامکرر مخصوصاً در موقعی که در اصفهان بوده بی‌عقیدگی خود را به این بساط شیادی به چندین نفر از اهالی گلپایگان از اهل علم و غیره اظهار داشته بود و در مواقع دیگر هم این مطلب از او آشکار گردید. چنانچه در استنطاق نامه که از بابی‌ها در سال ۱۳۰۰ قمری در زمانی که کامران میرزا وزیر جنگ و حاکم تهران بوده در نظمی به عمل آمده، وی یکباره پرده از کار برداشته و بی‌عقیدگی خود را به این مسلک فاسد اعلام کرده است و مخفی نماند که مشارالیه بر خلاف آنچه مشهور در بین بهائی‌ها است کمال و معلوماتی هم نداشته. بلی با این اوصاف او را باید استاد باب و بها و شوقی گفت.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

